

دور یادور دنیا

۴۵

زبان مستکرمے و حث

پغمہ نمینے



پراید سفیدی روی صحنه. داوود و دنیا با لباس عروس و داماد در پراید خود نشسته‌اند. مهمان‌های عروسی بیرون اتومبیل ایستاده‌اند و بر فراز اتومبیل پارچه‌ای گرفته‌اند. انگار که روی سر عروس و داماد قند می‌سایند و، هم‌زمان زیر لب، آرام آهنگ «مبارک باد» را می‌خوانند که کم‌کم تبدیل به مویه می‌شود. دانیال گوشه‌ای ایستاده است. اندکی عصبی است و عصیان دارد. هرچه داستان جلوتر می‌رود، او عصبی‌تر و عصیان‌ش بیشتر می‌شود.

دانیال کاش می‌تونستم عمقِ عمیق اضطراب و بی‌قراری و بی‌تابی‌م رو یک‌جا بیرون بکشم از تویی تویی وجود ناموجودم و پیش روی شما بگذارم تا ببینید این تو، درست این تو، تویی من، یک جزیره است، که کوهش داره آتشفشان می‌کنه، بارها مهیب‌تر از آتشفشانِ آتلانتیس، و دریاش آبستنِ سونامیه، هولناک‌تر از سونامی توکوهو، و گردباد کارولینا در برابرش نسیم ملایمی بیش نیست،